

موضوع: تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی

عناصر همراه امام خمینی (ره)

عناصر همراه شاه

استاد راهنما: دکتر محمود صادقی

تهیه کننده: حمید هاشمی

دانشگاه آزاد واحد رودهن

سال ۱۳۹۵

شخصیت‌های انقلاب اسلامی و یاران امام خمینی(س)

آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی

آیت‌الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی

حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی

آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب

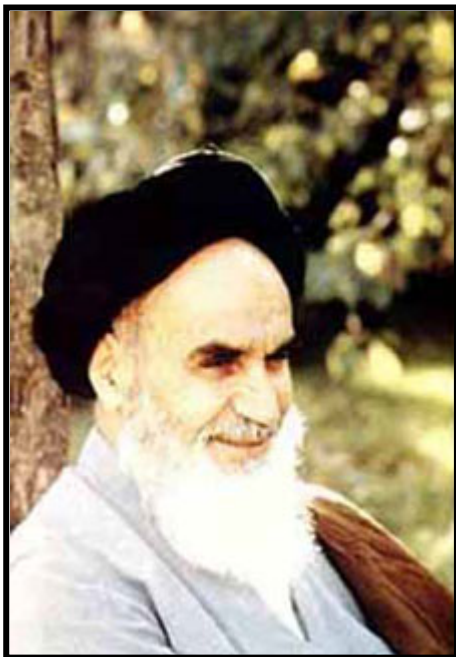
آیت‌الله مرتضی مطهری

آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی

آیت‌الله حسینعلی منتظری

دکتر علی شریعتی

امام خمینی(س)



آیت‌الله‌العظمی سید روح‌الله الموسوی الخمینی (س)، روز ۲۰ جمادی‌الثانی سال ۱۳۲۰ هـ.ق / ۱۲۷۹ ش. مصادف با سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) در شهرستان خمین دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌الله سیدمصطفی موسوی خمینی، تحصیلات خود را در نجف اشرف در زمان میرزای شیرای دنبال کرده و از مجتهدین زمان خویش بود که پس از بازگشت از نجف به عنوان پیشوای مذهبی مردم خمین و حومه مورد قبول همگان بود. مادر امام خمینی(س) بانو هاجر احمدی، از زنان متدین و پاکدامن آن دیار بود. سید روح‌الله پنج ماهه بود که پدرش در ماجرای درگیری مردم منطقه با اشرار و راهزنان، توسط گروهی از آنان در راه شهرستان خمین به اراک مورد حمله قرار گرفت و بر اثر برخورد چند گلوله به کتف و کمر در سن ۴۷ سالگی به قتل رسید.

امام خمینی تحصیلات ابتدایی را در خمین آغاز کرد. او نزد معلمی به نام «میرزا محمود» نوشتن و خواندن را در خانه آموخت و برای آموزش قرآن و ادبیات فارسی نزد «ملا ابوالقاسم» به مکتب‌خانه رفت و نزد

«آقاحوزه محلانی» که استاد خط بود به فراگیری خطوط مختلف پرداخت. قبل از پانزده سالگی، تحصیلات اولیه را به پایان رساند و مقدمات علوم اسلامی را نزد «آقا مهدی داعی» آغاز کرد و منطق را نیز نزد «آقا نجفی» (شوهر خواهرش) خواند و «مطول» و «سیوطی» را نیز در محضر برادرش آیت‌الله پسندیده آغاز کرد. در سال ۱۲۹۹ ه.ش عازم اراک شد و در حوزه علمیه این شهر که زیر نظر آیت‌الله سید عبدالکریم حائری اداره می‌شد به کسب علم مشغول شد.

در آنجا «مطول» و «منطق» را نزد «شیخ محمد علی بروجردی» و «حاج محمد گلپایگانی» ادامه داد و «شرح لمعه» را نزد «آقا عباس اراکی» آغاز کرد. امام‌خمینی در سال ۱۳۰۰ ه.ش به قم رفت و در مدرسه «دارالشفاء» اقامت کرد. در آنجا «مطول» را نزد «آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی» ادامه داد و مقداری از سطوح را نزد «حاج سید محمد تقی خوانساری» و بیشترش را نزد «آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی» که هر دو از علمای برجسته و مشهور آن زمان بودند خواند و تا سال ۱۳۰۵ ه.ش موفق شد سطوح را به پایان رسانده و در محضر آیت‌الله حائری به درجه اجتهاد نائل گردد.

امام‌خمینی (س) پس از اخذ درجه اجتهاد، برخلاف رسم معمول زمان خود به نجف اشرف عزیمت نکرد و به تدریس علوم خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم مشغول شد. امام‌خمینی (س) در سال ۱۳۰۸ با دختر آیت‌الله ثقفی تهرانی از علمای شهر قم ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر و سه دختر بود. آیت‌الله روح‌الله خمینی در فاصله‌ی بین سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۵ شمسی به تدریس در حوزه علمیه و تألیف کتابهای علمی مشغول شد و حاصل آن تلاشها این بود که او در سال ۱۳۱۵ به چهره‌ای برجسته، مشهور و محبوب در میان مجتهدین زمان خود تبدیل شده بود. پس از فوت آیت‌الله حائری و آیت‌الله بروجردی به قم مهاجرت کردند. امام از جمله شاگردان برجسته در کلاسهای ایشان بود، و همزمان به تدریس فلسفه نیز می‌پرداخت. کلاسهای فلسفه ایشان از پرجمعیت‌ترین جلسات درس حوزه علمیه بود که تقریباً بیش از پانصد نفر در آن شرکت می‌کردند. پس از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ که مرجع مسلم وقت بود گروهی از علما و طلاب قم به دیدار امام آمدند و از ایشان اجازه خواستند تا با هزینه شخصی خود فتوای ایشان را در قالب رساله عملیه چاپ کنند، امام بنا به اصرار ایشان اجازه داد.

فعالیت سیاسی امام‌خمینی به طور گسترده و علنی از سال ۱۳۴۱ ه.ش آغاز شد. هنگامی که اسدالله علم، نخست‌وزیر محمدرضا پهلوی لایحه انتخابات «انجمنهای ایالتی و ولایتی» را در هیأت‌دولت به تصویب رساند. بر طبق یکی از مفاد این لایحه شرط مسلمان بودن کاندیداها حذف گشت و سوگند به قرآن مجید در ابتدای خدمت نیز تبدیل به سوگند به کتاب آسمانی شد. پس از انتشار خبر، علمای قم تشکیل جلسه دادند و پس از بحث و گفتگو به این نتیجه رسیدند که تصویب این لایحه سرآغاز اقدام‌های دین‌ستیزانه دولت است و باید مقابل آن ایستادگی کرد.

پایداری امام و دیگر روحانیون بر مواضع خود و سیل اعتراضات مردم نسبت به این لایحه چنان شدید بود که نخست‌وزیر دو ماه پس از تصویب لایحه در آذرماه همان سال ناچار به بازپس‌گیری لایحه و اعلام علنی ابطال آن شد. تکرار اعمال دین‌ستیزانه و همچنین آخرین سخنرانی شاه باعث شد امام‌خمینی طی اطلاعیه‌ای

نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرده و به این وسیله توجه مردم را به اوضاع کشور جلب نماید. به دنبال این اقدام، شاه در یک عمل تلافی‌جویانه، گروهی از کماندوهای نظامی را در لباس مبدل به قم فرستاد تا یکی از مجالس عزاداری را که به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع) برگزار شده بود بر هم بزنند. در چهلّم شهدای مدرسه فیضیه امام طی اطلاعیه‌ای به اعمال خشونت بار رژیم اعتراض کرده و همکاری حکومت ایران با رژیم اشغالگر قدس را مورد حمله قرار داد. با فرارسیدن ماه محرم دستگاه امنیتی محمد رضا پهلوی برای جلوگیری از فعالیتهای مذهبی ضد رژیم در این ماه تدابیر گسترده‌ای اتخاذ کرد. اما در بعدازظهر روز عاشورا مصادف با سیزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ امام خمینی (س) طی یک سخنرانی کشتار طلاب مدرسه فیضیه را به عنوان جنایت رژیم محکوم نموده و با سیاستهای اسلام‌ستیزانه شاه و همکاری او با حکومت اشغالگر قدس به شدت حمله کرد. در نیمه شب ۱۵ خرداد مأموران ساواک مخفیانه به منزل امام ریختند. ایشان را دستگیر و روانه تهران کردند، امام را ابتدا به باشگاه افسران و از آنجا به پادگان قصر و سپس به پادگان عشرت آباد بردند.

ساواک امام را پس از دو ماه، از زندانهای نظامی به منزلی در منطقه داوودیه تهران منتقل ساخته و تحت نظر گرفت، این حبس ده ماه طول کشید تا با سقوط علم و روی کار آمدن حسنعلی منصور که سیاست رابطه بهتر با روحانیان را پیشه ساخته بود زمینه مساعدی برای آزادی امام فراهم شد. امام در ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ به قم بازگشت و مورد استقبال شادمانه انبوه مردم و روحانیان قرار گرفت.

امام در روز چهارم آبان سخنرانی متقدانه‌ای درباره‌ی مواضع خفت بار حکومت در مقابل آمریکا و نیز تصویب لایحه کاپیتولاسیون ایراد فرمودند که به همین دلیل در شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ منزل امام در قم توسط نیروهای نظامی محاصره شد، نظامیان امام را پس از دستگیری مستقیماً به فرودگاه تهران برده و بلافاصله به ترکیه تبعید کردند، تبعیدی که پانزده سال ادامه یافت. در پی تبعید امام موجی از اعتراض و اعتصاب کشور را فرا گرفت.

امام خمینی در سال ۱۳۴۴ به همراه فرزندش آیت‌الله سیدمصطفی‌خمینی از ترکیه به عراق رفت، این امر مردم و مقلدین امام را شادمان ساخت. زیرا امکان برقراری ارتباط با ایشان بسیار بیشتر شده بود. اعلامیه‌ها، نوارهای سخنرانی و فتوای ایشان از طریق زائران ایرانی وعلاقه‌مندان به ایران آورده می‌شد و از همین راه خمس و زکات و وجوهات شرعی مقلدان به دست ایشان می‌رسید. روز اول آبان سال ۱۳۵۶ آیت‌الله سید مصطفی خمینی فرزند بزرگ امام به طرز مرموزی جان سپرد، اگر چه علت مرگ او به درستی روشن نشد اما مردم معتقد بودند که رژیم برای ضربه زدن به مخالف سرسخت و قدیمی خود فرزند او را به قتل رسانده است. رژیم برای قطع ارتباط امام و مردم به حکومت بعث عراق فشار آورد و محدودیتهای شدید، محاصره منزل و ممنوع الملاقات کردن امام توسط رژیم بعث و سرانجام اخراج ایشان از عراق با هماهنگی دولت ایران و عراق صورت پذیرفت. امام به قصد پیدا کردن محلی برای اقامت به سوی کویت رفت اما دولت کویت اجازه ورود ایشان به خاک کشورش را نداد، سرانجام امام خمینی در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ با صلاحدید اطرافیان عازم فرانسه شد و در دهکده کوچک نوفل‌لوشاتو واقع در حومه پاریس اقامت کرد و از آنجا انقلاب ایران را که اکنون همه‌گیر شده بود را هدایت کرد. سرانجام شاه به پنهان استراحت از کشور

خارج شد. مردم یک قدم به پیروزی نزدیکتر شدند، دولت بختیار نیز مدت زیادی قادر به مقاومت در برابر خواسته‌ی مردم که بازگشت رهبر تبعیدی به وطن بود نشد و سرانجام پس از پانزده سال امام در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و جهان شاهد بزرگترین، مردمی‌ترین و پرشورترین استقبال تاریخ شد. نخستین اقدامات امام بعد از پیروزی انقلاب، استقرار جمهوری اسلامی با رأی مردم و تدوین قانون اساسی و به رأی گزاردن آن و نیز انتخابات متعدد برای تشکیل نهادهای حکومتی بود.



آیت‌الله سیدعلی حسینی خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۲۴ تیرماه سال ۱۳۱۸ ه.ش مطابق با ۲۸ صفر سال ۱۳۵۸ ه.ق در خانواده‌ای روحانی در شهر مقدس مشهد متولد شدند. پدر ایشان مرحوم حجت‌الاسلام حاج سیدجواد از علما و فضلای شهر مشهد و مادرشان فرزند حجت‌الاسلام سیدهاشم نجف‌آبادی بودند. ایشان از سن چهارسالگی خواندن قرآن را در مکتب آغاز کردند و بعد از مدتی به مدرسه‌ی ابتدایی اسلامی به نام «دارالتعلیم دیانتی» رفتند که در آن مدرسه علاوه بر درس رسمی دبستان‌ها، قرائت قرآن و بخشی از علوم اسلامی هم تدریس می‌شد. آیت‌الله خامنه‌ای از همان‌جا فراگیری ادبیات عرب و علم و صرف و نحو را آغاز کردند. در سن چهارده‌سالگی وارد مدرسه‌ی «سلیمان‌خان» شده و به فراگیری علوم دینی پرداختند. در هجده‌سالگی سطوح عالی‌ه را به پایان رسانده و درس خارج فقه و اصول را در محضر اساتیدی چون آیت‌الله میلانی و حاج‌شیخ‌هاشم قزوینی آغاز کردند. در سال ۱۳۳۶ ه.ش به قصد ادامه‌ی تحصیل عازم نجف اشرف شده و از جلسات درس حضرات آیات سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خویی، سیدمحمود شاهرودی، آقامیرزا باقر یزدی و سیدیحیی یزدی بهره‌های فراوان بردند. ایشان فقه و اصول را در محضر آیت‌الله بروجرودی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی (ره) و فلسفه را نزد علامه طباطبایی (ره) فرا گرفتند. در همان ایام با اشخاصی چون آیت‌الله بهشتی، حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی، آیت‌الله منتظری، حجت‌الاسلام دکتر باهنر آشنا شده و رابطه‌ی بسیار نزدیک و دوستانه برقرار ساختند و به اتفاق آنان از سال ۱۳۴۱ ه.ش که مبارزات روحانیت به رهبری امام خمینی (ره) آغاز شد وارد صحنه‌ی مبارزه شده و در جریانات سال ۱۳۴۲ به عنوان فردی ثابت‌قدم و قابل اعتماد شناخته شدند. آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۵۶ به اتفاق جمعی از فضلا و دانشمندان بزرگ تهران و قم «جامعه‌ی روحانیت مبارز» را پایه‌گذاری کردند. در اواخر همین سال برای چندمین بار دستگیر و برای مدت سه‌سال به ایرانشهر تبعید شدند. پس

از پیروزی انقلاب، ایشان که از نزدیکان امام محسوب می‌شدند از سوی ایشان برای عضویت در شورای انقلاب - که وظیفه اداره‌ی کشور را برعهده داشت - انتخاب شدند. در اسفندماه ۱۳۵۷ پنج نفر از فعال‌ترین مبارزان مسلمان «حزب جمهوری اسلامی» را تشکیل دادند که یکی از آن‌ها آیت‌الله خامنه‌ای بودند. دهم فروردین سال ۱۳۵۸ ایشان طی حکمی از سوی حضرت امام خمینی(ره) مامور رسیدگی به نیازها و مسائل مردم استان سیستان و بلوچستان شدند. پس از آن نماینده‌ی شورای انقلاب در وزارت دفاع شده و بعد به معاونت آن وزارتخانه منصوب گردیدند. در همان سال سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نیز به عهده گرفتند. ایشان روز شنبه، ششم تیرماه سال ۱۳۶۰ نطق مهمی در مجلس شورای اسلامی ایراد کردند که منجر به عزل دکتر ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت شد. پس از آن در همان روز در یکی از محله‌های جنوب شهر تهران در مسجد ابوذر، بعد از ادای نماز و در آغاز سخنرانی بر اثر انفجار بمبی که داخل ضبط صوت جاسازی شده بود مورد سوء قصد قرار گرفته و از ناحیه‌ی سمت راست بدن به شدت مجروح و به بیمارستان قلب تهران انتقال یافتند و تحت مراقبت‌های ویژه قرار گرفتند اما در اثر این حادثه دست راست ایشان قدرت حرکت را به میزان زیادی از دست داد.

پس از وقایع هفت تیر و هشت شهریور، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای از سوی شورای مرکزی به عنوان سومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی انتخاب شدند. ایشان در انتخاب دهم مهرماه ۱۳۶۰ با بیش از شانزده میلیون رای (۹۵ درصد آراء) به عنوان سومین رئیس‌جمهور ایران از سوی مردم برگزیده شدند و هشت روز بعد امام خمینی(ره) نیز به عنوان رهبر انقلاب، طی حکمی ریاست جمهوری ایشان را تنفیذ کردند. در تاریخ ۲۵ مرداد ماه سال ۱۳۶۴ برای بار دوم با اخذ بیش از دوازده میلیون رای برای چهار سال دیگر به ریاست جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیدند. پس از رحلت حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۱۴/۳/۱۳۶۸ در نشست فوق‌العاده و به دور از هرگونه جنجال و مناقشه در حالی که هنوز مراسم خاکسپاری پیکر امام خمینی(ره) انجام نگرفته بود، از سوی مجلس خبرگان با رأی قریب به اتفاق (بیش از چهارپنجم آراء) آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای به عنوان رهبر و جانشین امام خمینی(ره) انتخاب و معرفی شدند.



آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی

سید محمد حسین بهشتی دوم آبان ماه ۱۳۰۷ در محله‌ی نَبان اصفهان و در خانواده‌ای روحانی متولد شد. تحصیلات خود را در زادگاهش آغاز کرد، اما به شوق فراگیری علوم دینی، دبیرستان را نیمه تمام رها کرد و به مدرسه‌ی علمیه صدر اصفهان رفت و همزمان زبان انگلیسی را نیز آموخت. سپس به قم رفت و درس

خود را نزد اساتیدی چون آیت الله بروجردی و حضرت امام خمینی (ره) ادامه داد و همزمان دیپلم متوسطه را نیز گرفت و در دانشکده‌ی علوم معقول و منقول دانشگاه تهران پذیرفته شد. وی در سال ۱۳۳۰ گرفت و برای تحصیل و تدریس به قم بازگشت. او به عنوان دبیر زبان انگلیسی در دبیرستان حکیم نظامی قم مشغول به کار شد و همزمان به عنوان شاگرد در کلاس‌های علامه طباطبایی شرکت کرد. دکتر بهشتی به منظور ایجاد مرکزی فرهنگی برای ترویج افکار اسلامی به همراهی آیت‌الله مطهری و چند تن دیگر، دبیرستان دین و دانش را تاسیس کرد که اداره‌ی آن تا سال ۱۳۴۲ به طور مستقیم برعهده‌ی خود وی بود. در سال ۱۳۴۲ به پیشنهاد شورای مرکزی، امام خمینی یک گروه چهار نفری را به عنوان شورای سیاسی و فقهی تعیین کردند که عبارت بودند از: دکتر بهشتی، استاد مطهری، انواری و مولایی. با هجرت امام (ره) به پاریس، دکتر بهشتی نیز به آنجا رفت و از سوی رهبر انقلاب برای عضویت در هسته‌ی مرکزی شورای انقلاب به همراهی آیت‌الله مطهری، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر باهنر انتخاب شد.

چندی بعد، آیت‌الله مهدوی کنی، مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله خامنه‌ای نیز به این شورا پیوستند. پس از پیروزی انقلاب او به عضویت مجلس خبرگان انتخاب شد و نقش مهمی در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایفا کرد. بعدها با رسمیت یافتن حزب جمهوری اسلامی دبیر کلی آن را برعهده گرفت و در اسفندماه ۱۳۵۸ به ریاست دیوان عالی کشور منصوب شد و تا پایان عمر این سمت را بر عهده داشت. سرانجام در هفتم تیرماه ۱۳۶۰ در انفجار ساختمان حزب جمهوری اسلامی به دست منافقین به همراه هفتاد و دو نفر از یاران خود به شهادت رسید.



آیت‌الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی

او در سال ۱۳۱۳ در رفسنجان متولد شد. در سال ۱۳۲۷ برای تحصیل علوم دینی به قم رفت و حدود سال‌های ۳۶ و ۱۳۳۵، در درس‌های امام شرکت داشت. در همان زمان، با جمعی از همفکران خود از جمله دکتر باهنر، نشریه «مکتب تشیع» را منتشر می‌ساخت. پس از واقعه حمله به مدرسه فیضیه در سال ۱۳۴۲، دستگیر شد و برای انجام خدمت سربازی به ارتش فرستاده شد، اما پس از دو ماه به دلیل فعالیت‌های سیاسی تحت تعقیب قرار گرفت و از پادگان باغشاه فرار کرد. وی در زمان زندگی نیمه مخفی، موفق به ترجمه و نشر کتاب «سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار» شد. در سال ۱۳۴۳، به دلیل ارتباط با «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی» و نشر عقاید انقلابی و اسلامی دستگیر و به

مدت ۴ ماه در زندان قزل قلعه زندانی شد. پس از آزادی، کتاب «امیرکبیر قهرمان مبارزه با استعمار» را تألیف و منتشر کرد. در سال ۱۳۴۵ در پی دستگیری عده‌ای از فقها و مراجع از جمله آیت‌الله منتظری، از قم گریخت و در تهران به صورت مخفیانه زندگی کرد تا اینکه بار دیگر در سال ۱۳۴۶ به اتهام فعالیت برای بر هم زدن مراسم تاجگذاری و نیز ارتباط با امام (ره) در نجف، بازداشت و به مدت سه ماه زندانی شد. او تا سال ۱۳۵۴ چندین بار به اتهام فعالیت‌های سیاسی دستگیر شد تا اینکه در آستانه پیروزی انقلاب به همراه عده‌ای از دیگر زندانیان، بر اثر فشار مردم آزاد شد. چند روز پس از آزادی، به همراه هیئتی که از سوی امام (ره) مأمور حل مشکل تأمین سوخت داخلی بودند، به خوزستان رفت تا برنامه‌ای برای اعتصاب کارگران و میزان تولید نفت به اندازه مصرف داخلی تهیه کند، سپس به فرمان امام (ره) به عضویت شورای انقلاب درآمد. او با همکاری تنی چند از مبارزان از جمله آیت‌الله مطهری، هماهنگی برنامه‌های گوناگون مرکز رهبری انقلاب یعنی منزل امام(س) را بر عهده داشت. او از سوی امام (ره) برای قرائت فرمان تاریخی تشکیل دولت موقت انتخاب شد. پس از پیروزی انقلاب به نمایندگی از سوی مردم تهران در مجلس اول و دوم و شورای اسلامی حضور یافت و به ریاست مجلس برگزیده شد. پس از رحلت حضرت امام خمینی (ره) و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری، وی در پنجمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرد و برای دو دوره پیاپی با رأی مردم به مقام ریاست‌جمهوری رسید و پس از جنگ تحمیلی وظیفه‌ی دشوار سازندگی کشور را بر عهده گرفت. پس از پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری، از سوی رهبر انقلاب اسلامی به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد.



حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی

فرزند و همراه همیشگی حضرت امام خمینی(س)؛ او در سال ۱۳۲۴ در شهرستان قم دیده به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات متوسطه به توصیه امام خمینی(س) به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. هنگامی که پدر و برادرش حاج سیدمصطفی از کشور تبعید شدند، وی در ایران باقی ماند. در سال ۱۳۴۴، مخفیانه از راه آبادان به نجف اشرف رفت و پس از پنج ماه اقامت نزد پدر، به ایران بازگشت اما در مرز خسروی دستگیر شد. پس از آزادی به قم رفت و مشغول ادامه تحصیل شد. در سال ۱۳۴۵ برای بار دوم از طریق خرمشهر به عراق رفت و در همین سفر با پوشیدن لباس روحانیون به حلقه علمای دین پیوست. این بار نیز به هنگام بازگشت توسط ساواک دستگیر شد و پس از مدتی حبس در زندان قزل قلعه در تاریخ ۲۴ مرداد ماه ۱۳۴۶ آزاد شد. در تمام طول دوران تبعید حضرت امام(س) او با برپایی مجالس در منزل امام سعی

داشت نام و خاطره مبارزات پدر را در ذهن مردم زنده نگاهدارد. سرانجام با آغاز اولین حرکت‌های مردمی در سال ۱۳۵۶، او به نجف و سپس به همراه امام به پاریس رفت. او رابط امام و سایر مراکز مبارزه بود. سید احمد، در تمام طول زندگی‌اش در کنار حضرت امام خمینی(س) ماند و همواره یاور مورد اعتماد او بود. ایشان در آخرین روزهای سال ۱۳۷۳ به دیار باقی شتافت.



آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب

امام جمعه شیراز از سال ۵۹ تا ۶۰، دومین شهید محراب و از مبارزان سیاسی در دوران پهلوی. او فرزند آیت‌الله سید محمدتقی دستغیب بود و در سال ۱۲۹۲ در شیراز متولد شد. تحصیلات خود را در حوزه علمیه شیراز تا «سطح» ادامه داد و جای پدر - که سالها پیش از این فوت کرده بود - امام جماعت مسجد باقرخان شد.

وی کم‌کم مخالفت خود را با برنامه‌های ضد مذهبی حکومت آشکار ساخت و در شرایطی که روزگار سختی را از نظر مادی می‌گذراند، پیشنهاد پیوستن به کادر قضایی دادگستری را نپذیرفت. در زمان اجرای قانون کشف حجاب، مخالفت‌های آشکار او موجب شد که حکومت اجازه وعظ و منبر را از او بگیرد و سرانجام بر اثر فشارهای زیاد رژیم در سال ۱۳۱۴ مجبور به ترک ایران و مهاجرت به نجف اشرف شد. پس از گذراندن دروس خارج، فقه و اصول در نجف، موفق به دریافت اجازه اجتهاد و نقل روایات شد. پس از تبعید رضا شاه از ایران، او نیز به توصیه آیت‌الله محمد کاظم شیرازی به ایران بازگشت و با همکاری مردم، مسجد جامع شیراز را که بیش از هزار سال قدمت داشت و به صورت خرابه درآمده بود، بازسازی کرده و آن را به مرکزی برای فعالیتهای مذهبی و سیاسی تبدیل کرد. تجدید بنای مدرسه علمیه حکیم و تأسیس دیگر مدارس علوم دینی از جمله فعالیت‌های او در آن دوران است.

پس از اعلام لوایح شش گانه، او نیز به پیروی از حضرت امام خمینی(س) به مخالفت با اهداف سیاسی رژیم پرداخت و چنان نقش مهمی در گسترش مبارزات در میان مردم داشت که رژیم مجبور شد همزمان با سرکوبی قیام ۱۵ خرداد، او را نیز شبانه دستگیر کند. وقتی مأمورین به منزل او هجوم بردند، مردم خود را سپر ساختند و مانع از دستگیری او شدند. مأموران بسیاری را بازداشت کردند و سرانجام شهید دستغیب

برای آزادی مردم بی‌گناه خود را به فرمانداری نظامی معرفی کرد. مقامات محلی، برخلاف قولی که داده بودند، او را تحت فشار مرکز به تهران اعزام کرده و به زندان فرستادند و پس از آزادی، بلافاصله او را تبعید کردند. در سال ۱۳۴۳، بار دیگر به دلیل ادامه فعالیت‌های سیاسی دستگیر و زندانی شد. در طول دوران اقامت اجباری امام در نجف، بارها به ملاقات ایشان رفت و ضمن بیان اخبار ایران و مبارزات مردم، رهنمودهای لازم را کسب کرد. بار دیگر، درگیری خشونت‌آمیز رمضان سال ۵۶ در شیراز، باعث تبعید او از زادگاهش شد. در همین دوران، به همراهی چهار تن از دیگر روحانیون، طی اعلامیه‌ای شاه را از سلطنت خلع کرد. پس از پیروزی انقلاب، به عنوان نماینده اول استان فارس به مجلس خبرگان رفت و در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی مشارکت ورزید. چندی بعد، محبوبیت او در میان مردم باعث شد به حکم امام به امامت جمعه شیراز انتخاب شود. آیت‌الله دستغیب، صاحب تألیفات و ترجمه‌های بسیاری است که بیشتر آنها درباره اخلاق، معاد و خودسازی نوشته شده‌اند. از معروفترین کتابهای ایشان می‌توان به «صلاة الخاشعین»، «معاه»، «گناهان کبیره»، «قلب قرآن» و «قیامت و قرآن» اشاره کرد. او سرانجام در روز ۲۰ آذرماه ۱۳۶۰، هنگامی که عازم نماز جمعه بود، به دست یکی از اعضای گروهک منافقین به شهادت رسید.



آیت‌الله مرتضی مطهری

آیت‌الله مرتضی مطهری در سال ۱۲۹۸ در فریمان و در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۰ برای تحصیل علوم دینی به حوزه علمیه مشهد رفت و دروس مقدماتی را آنجا آغاز کرد. ایشان در سال ۱۳۲۳ برای فراگیری فلسفه - که به آن بسیار علاقه‌مند بود - به حوزه علمیه قم رفتند و از شاگردان درس فلسفه حضرت امام خمینی (س) شدند. علامه طباطبایی در جلساتی که شب‌های پنج‌شنبه برگزار می‌شد مقاله‌های فلسفی خود را می‌خواندند و درباره آن با شاگردان و حاضران بحث می‌کردند. آیت‌الله مطهری از شاگردان برجسته آن کلاس بود و آن مقاله‌ها، در سال‌های بعد در چهار جلد به نام «اصول فلسفه و روش رئالیسم» با حاشیه‌نویسی ایشان به چاپ رسید. بعد از فوت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰، آیت‌الله مطهری به تهران آمد و از همان ابتدا در مدرسه مروی به تدریس فلسفه ملاصدرا برای طلاب پرداخت و به زودی در دانشکده علوم معقول و منقول (دانشکده الهیات) دانشگاه تهران مشغول به کار شد و در آنجا نیز به تدریس کلام و فلسفه اسلامی پرداخت. در این زمان او که در محیط متنوع دانشگاه با مسائل جدید جوانان آشنا می‌شد، نوشتن مقاله‌ها و کتاب‌هایی را برای پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها

آغاز کرد و به خاطر رواج افکار سوسیالیستی و ماتریالیستی در میان جوانان، تلاش خود را صرف معرفی اسلام به عنوان دینی پویانده و نیز زدودن خرافات و بدعت‌ها از چهره دین کرد. کتاب‌های بسیاری حاصل این دوره از عمر اوست؛ کتاب‌هایی چون حماسه حسینی، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر و ... او از مسائل سیاسی جامعه نیز غافل نبود و با مجامع اسلامی آشنا شد و در این محافل سخنرانی‌ها و بحث‌های مختلفی را ایراد نمود. در همین دوران در رادیو تهران نیز هر هفته یک بار سخنرانی داشت که مخاطبان وسیع‌تری را جذب افکار و اعتقاداتش می‌کرد. او برای نخستین بار در سال ۱۳۴۲ بعد از وقایع ۱۵ خرداد دستگیر شد و در سال ۱۳۴۴ به همراهی متفکران مذهبی دیگر، نظیر دکتر علی شریعتی به حسینیه ارشاد دعوت شد. در سال ۱۳۵۰ به دلیل سوء تفاهم‌ها و اختلافاتی که میان او و دیگر گردانندگان حسینیه پیش آمد، کانون فعالیت خود را به مسجد الجواد که آنجا نیز محل تجمع مردم مشتاق شنیدن از اسلام راستین بود، تغییر داد اما سال ۱۳۵۱ مسجد الجواد نیز تعطیل و او به طور موقت بازداشت شد. ایشان در سال ۱۳۵۶ «جامعه روحانیت مبارز تهران» را پایه‌گذاری کرد و با آغاز انقلاب نقش مهم‌تری را به عهده گرفت و به فرمان حضرت امام خمینی (ره) رئیس «شورای انقلاب» شد. اردیبهشت ۱۳۵۸ در حالی که چون همیشه از یک مجلس سخنرانی برمی‌گشت به دست یکی از اعضای گروهک «فرقان» به شهادت رسید. از آن پس روز شهادتش را برای گرامی‌داشت یاد مردی که همه زندگی‌اش را وقف تعلیم و تربیت و آموزش کرده بود «روز معلم» نام گذاشتند و امام او را «حاصل عمر» خویش خواندند و همه‌ی کتاب‌هایش را مفید و سودمند دانستند.



آیت الله سید محمود علایی طالقانی

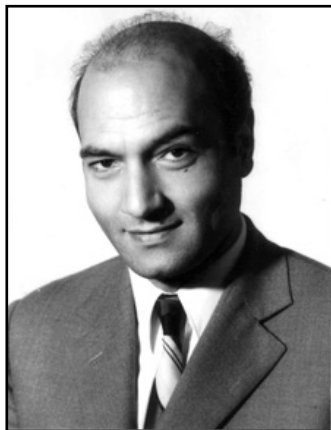
آیت‌الله طالقانی در سال ۱۲۸۹ شمسی در یک خانواده‌ی ساده و مذهبی در روستای «کل یزد» از توابع طالقان دیده به جهان گشود. پدرش سید ابوالحسن طالقانی از مبارزان دوره‌ی رضاخان و همکار و هم‌رزم مرحوم «سیدحسن مدرس» بود و از طریق شغل ساعت‌سازی روزگار می‌گذراند. آیت‌الله طالقانی نیز تحصیلات ابتدایی را در همان روستا و نزد پدر گذراند و پس از آن برای تحصیل علوم دینی به مدرسه رضویه و بعد فیضیه قم رفت و تا سال ۱۳۱۷ مشغول تحصیل بود. پس از آن در مدرسه سپهسالار مشغول تدریس علوم دینی شد. در اولین سال‌های تأسیس حوزه علمیه قم برای ادامه تحصیل در سطح عالی بار دیگر به عنوان طلبه به کلاس‌های درس بازگشت و نزد اساتید بزرگی چون مرحوم آیت‌الله سید محمد حجت، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و نیز آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس

حوزه علمیه قم) به فراگیری علوم اسلامی در سطح عالی پرداخت و درجه اجتهاد را از مرحوم حائری یزدی دریافت کرد. آغاز مبارزات سیاسی او به واقعه کشف حجاب و قضیه جواز گرفتن برای عمامه در زمان رضاخان برمی‌گردد که مخالفت‌های شدید و آشکارش موجب حبس و تبعید وی گردید. در سال ۱۳۲۰ در حالی که در زندان به سر می‌برد تفسیر قرآن را با در نظر گرفتن نیاز نسل جوان آغاز نمود و پس از آزادی «کانون اسلامی» را بنیان گذارد. ایشان در سال‌های ۳۱ - ۱۳۳۰ به پیشنهاد مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، جهت شرکت در «کنفرانس کشورهای اسلامی» که برای تشریح مساعی بین مسلمانان کشورهای مختلف تشکیل شده بود به مصر و اردن سفر کرد و از نزدیک با مسائل دنیای اسلام آشنا شد. این فعالیت‌ها ادامه داشت تا اینکه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به علت پنهان کردن نواب صفوی، رهبر گروه فدائیان اسلام، دستگیر و به زندان محکوم شد. در سال ۱۳۳۳، نهضت «مقاومت ملی» را با همکاری جمعی از مبارزین مسلمان تأسیس نمود. پس از شکل‌گیری نهضت روحانیت به رهبری امام خمینی(س) در سال ۱۳۴۱ و طرح مسائلی چون «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» و «انقلاب سفید» به پیروی از حضرت امام خمینی(س) به مخالفت با رژیم شاه پرداخت و به دلیل فعالیت‌های بسیار در همان سال به زندان افتاد و در اوایل خرداد ۱۳۴۲، به همراه چند تن از روحانیون آزاد گردید ولی بار دیگر در همان سال در ارتباط با وقایع ۱۵ خرداد و انتشار مقاله‌ای از سوی او با عنوان «دیکتاتوری خون می‌ریزد» دستگیر و در زندان قصر مورد شکنجه و آزار قرار گرفت. در سال ۱۳۵۰ در پی ممانعت کمیسیون امنیت شهر از برگزاری نماز عید فطر و مخالفت آشکار ایشان، آیت‌الله طالقانی دستگیر و پس از محاکمه به سه سال تبعید در زابل محکوم شدند. پس از سه ماه محل تبعید ایشان به کرمان انتقال یافت. اما در همان سال، در پایان جشن‌های دو هزار و پانصد ساله بار دیگر به جرم فعالیت سیاسی بازداشت و زندانی شد و بار دیگر محکوم به تبعید در جنوب ایران گشت. پس از چندی به سبب همکاری چند نفر از گروه مجاهدین خلق، با مأموران ساواک عده‌ی زیادی از مبارزان از جمله آیت‌الله طالقانی دستگیر شدند. در جریان محاکمه و در پی قرائت کیفرخواست دادستان، او دادگاه را غیرقانونی اعلام کرد و در دفاع از خود هیچ سخنی نگفت. دوران سخت شکنجه و زندان آغاز گشت و تا اوج‌گیری مبارزات مردم ایران در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت تا اینکه به سبب فشار مردم و درخواست آزادی او در راهپیمایی‌های چند میلیونی، رژیم ناچار به آزاد نمودن او از زندان شد. منزل آیت‌الله طالقانی در حوالی پیچ‌شمیران به مرکز فرماندهی انقلاب در تهران و بسیج و هماهنگ کردن توده‌ها بدل شد. راهپیمایی‌های بزرگ عاشورا و تاسوعا به دعوت ایشان انجام گرفت. ایشان از سوی امام خمینی به ریاست شورای انقلاب انتخاب شدند و تا پیروزی لحظه‌ای از تلاش باز نماندند. پس از پیروزی انقلاب، ایشان از سوی امام خمینی(س) به امامت جمعه تهران انتخاب شدند و در پنجم مردادماه ۱۳۵۸ اولین نماز جمعه بزرگ تهران را پس از پیروزی انقلاب در دانشگاه تهران اقامه کردند. ایشان به عنوان نماینده اول مردم تهران به مجلس خبرگان راه یافتند و همچنان در صحنه سیاست فعال بودند. آیت‌الله سید محمود طالقانی در ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۸ پس از سال‌ها مبارزه و تبعید و زندانی شدن از زمین خاکی به دیار باقی شتافت.



آیت‌الله حسینعلی منتظری

رئیس اولین مجلس خبرگان و از روحانیون و سیاستمداران قبل و بعد از انقلاب. او در سال ۱۳۰۱ در نجف‌آباد اصفهان در میان یک خانواده کشاورز متولد شد. تحصیلات دینی خود را در اصفهان آغاز کرد و سپس برای ادامه در سطوح بالاتر به قم رفت. او که از شاگردان حضرت امام خمینی (ره) بود، در سال‌های دهه ۴۰ به دلیل همراهی با نهضت ایشان تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و به زندان افتاد و شکنجه‌های بسیاری را تحمل کرد. با اوج‌گیری قیام مردم در سال ۱۳۵۷ به همراه آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد. او که از روحانیون مبارز و فعال در طول دوران انقلاب بود، بعد از فوت آیت‌الله طالقانی از سوی امام خمینی (ره) برای مدت کوتاهی به امامت جمعه تهران منصوب شد. در سال ۱۳۶۴ مجلس خبرگان، آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری تعیین کرد. ولی در سال ۱۳۶۸، به دلیل پاره‌ای مسائل به حکم امام خمینی (ره) از این سمت برکنار شد.



دکتر علی شریعتی

دکتر علی شریعتی مزینانی در دوم آذرماه ۱۳۱۲ در «کاهک»، دهی بر حاشیه‌ی کویر و در نزدیکی سبزوار متولد شد و در «مزینان» -آبادی دیگری در همان نزدیکی- کودکی را گذراند. پدر او استاد محمدتقی‌شریعتی، نوه‌ی ملاقرابانعلی معروف به آخوند حکیم و پسر ملامحمود، روحانی و پیشوای مردم منطقه بود. مادرش زهرا امینی زنی روستایی، مؤمن و متواضع بود. دکتر علی شریعتی تحصیلات خود را با آموختن قرآن در مکتب ده آغاز کرد. در سال ۱۳۱۹ به دبستان ابن‌یمین رفت. در سیزده سالگی به دبیرستان رفت و در این ایام به شدت به عرفان و تصوف گرایش پیدا کرد. او در ۱۶ سالگی سیکل اول را به پایان رساند

و به اصرار پدر و با توجه به وضع اقتصادی خانواده به دانشسرای مقدماتی (تربیت معلم) رفت. در آن سالها حزب توده و موج اعتقاد به مارکسیسم میان جوانانها نفوذ بی‌سابقه‌ای پیدا کرده بود. استاد محمدتقی‌شریعتی به منظور مقابله با هجوم افکار الحادی و توجه دادن نسل جوان به قابلیت‌های اسلام اصیل به عنوان یک مکتب امروزی و پویا، با همکاری چند تن از دوستان خود «کانون نشر حقایق اسلامی» را بنیان گذاشت. در جلسات کانون ابتدا تفسیر قرآن گفته می‌شد و بعد سخنرانی با موضوع شناخت جنبه‌های گوناگون دین ایراد می‌شد. دکتر علی شریعتی نیز از سال ۱۳۲۷ به عضویت این کانون درآمد. در سال دوم دانشسرا و همزمان با اوج‌گیری نهضت ملی او به سوی فعالیت‌های سیاسی کشیده شد. در سال ۱۳۳۱ او در راهپیمایی وسیعی که علیه قوام السلطنه (و به جانب‌داری از مصدق) در مشهد برگزار شد شرکت کرد و برای اولین بار دستگیر شد. او در سال ۱۳۳۲ به عضویت «نهضت مقاومت ملی» درآمد که مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی مؤسسانش بودند و گرایش مذهبی و اسلامی داشت. در سال ۱۳۳۴، در دانشگاه مشهد در رشته ادبیات فارسی پذیرفته شد. در سال ۱۳۳۶ او به همراه ۱۶ نفر دیگر از اعضا و پیروان «نهضت مقاومت» از جمله پدرش استاد محمدتقی‌شریعتی برای بار دوم دستگیر شدند و به تهران منتقل گشت. به ظاهر اتهام آنها جانب‌داری از سیاست‌های مصدق بود. در سال ۱۳۳۷ او با رتبه اول از دانشگاه مشهد فارغ التحصیل شد. چند ماه بعد و در سال ۱۳۳۸ او با بورسیه دولتی شاگردان اول برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. در سال ۱۳۴۲ او موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته‌ی تاریخ شد. وی پس از برگشت به ایران به محض رسیدن به مرز بازرگان دستگیر و به زندان قزل‌قلعه‌ی تهران فرستاده شد. پس از چند ماه بازجویی و آزار، در شهریور ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد. در سال ۱۳۴۷ دکتر شریعتی از سوی حسینیه ارشاد برای سخنرانی در ایام مذهبی دعوت شد. سخنرانی‌های ارشاد از سوی جوانان، روشنفکران و دانشجویان با استقبال بی‌نظیری مواجه شد و موجی از اسلام‌گرایی نوین را از این طریق در جامعه پدید آورد. از آنجا که ساواک این گونه جلسات روشنگرانه و انقلابی را تاب نمی‌آورد، سرانجام حسینیه ارشاد در ۲۲ آبان ماه ۵۱ تعطیل گشت. به تدریج کتابهای او از کتابفروشی‌ها جمع شد و داشتن آنها جرم محسوب گشت، اما دانشجویانش نوار سخنرانی‌های او را پیاده کرده به صورت جزوه‌های پلی‌کپی یا حتی دست‌نویس و با اسامی مستعار علی سربداری، علی معلم، علی سبزواری زاده و... منتشر می‌ساختند. دکتر در منزل دوستان و اقوام به زندگی مخفی خویش در تهران ادامه می‌داد و ساواک پی‌جوی او بود، سرانجام برای تحت فشار قرار دادن او استاد محمدتقی‌شریعتی را با همه‌ی ضعف و کهولت سن و چند تن از اقوام نزدیکش را دستگیر کردند و خانواده‌اش را آشکارا تحت نظر گرفتند. سرانجام او دوم مرداد ماه ۱۳۵۲ با ساک کوچکی از لباس، خود را به ساواک معرفی کرد. دوره‌ی هجده ماهه‌ی زندان او در سلول انفرادی، بدون اجازه‌ی داشتن کتاب و قلم و کاغذ آغاز شد. بازجویی‌های مکرر، شکنجه‌های روانی، تهی‌دها و وعده‌ها، هیچ کدام برای وادار کردن او به قبول همکاری، مصاحبه‌ی تلویزیونی و... موثر نبود. او با پاسخ‌های زیرکانه و گاه طنزآمیز بازجویان کم‌اطلاع ساواک را دست می‌انداخت و سردرگم می‌کرد. پس از آزادی دایره‌ی محدودیت‌ها و فشارهای ساواک هر روز بیشتر می‌شد و امکان هر فعالیتی را از او سلب می‌کرد به همین علت او تصمیم به هجرت گرفت. او با استفاده از نام شناسنامه‌ای خود «علی مزینانی» که کمتر شناخته شده بود توانست از کشور خارج شود. سرانجام در ۲۸

خردادماه سال ۱۳۵۴ دکتر علی شریعتی در خانه کوچکی که در یکی از شهرهای انگلستان اجاره کرده بود به طرز مرموزی درگذشت. اگرچه روزنامه‌های کیهان و اطلاعات آن زمان نوشتند: «مرحوم دکتر علی شریعتی که برای درمان ناراحتی چشم و کسالت قلبی خود به انگلستان رفته بود در آنجا بر اثر سکته‌ی قلبی درگذشت.» اما مردم و گروه‌های مبارز، رژیم را مسئول مرگ ناگهانی او دانستند و سرانجام او را در مقبره‌ی کوچکی در کنار حرم حضرت زینب(س) به خاک سپردند.

همراهان و عناصر شاه و طاغوت

ارتشبد غلامرضا ازهاری

ارتشبد غلامعلی اویسی

دکتر جمشید آموزگار

دکتر شاپور بختیار

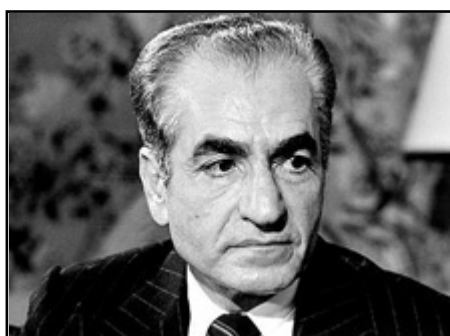
سپهبد عبدالعلی بدره‌ای

محمدرضا پهلوی

سپهبد امیر حسین ربیعی

مهندس جعفر شریف امامی

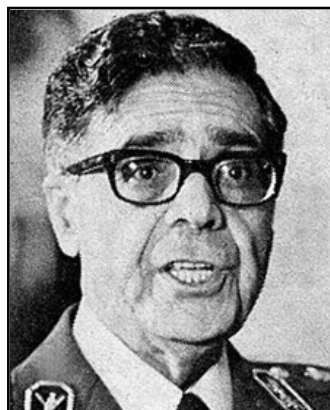
تیمسار ناصر مقدم



محمدرضا پهلوی

محمدرضا پهلوی، آخرین نفر از سلسله‌ی شاهان ایران. چهارم آبان‌ماه ۱۲۹۸ شمسی با خواهر همزادش «اشرف» در محله‌ی سنگلج تهران متولد شد. پدرش از افراد بریگاد قزاق مستقر در قزوین بود که توانست پس از گرفتن قدرت از سلسله‌ی قاجار به عنوان شاه ایران در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۵ تاجگذاری کند. محمدرضا بزرگترین پسر او نیز از همین تاریخ به عنوان ولیعهد ایران معرفی گردید. محمدرضا بنا به خواست و اراده‌ی پدر - که نظامی بسیار سختگیری بود- به دبستان نظام رفت و در سال

۱۳۱۰ از این مدرسه فارغ التحصیل شد و در همان سال برای ادامه‌ی تحصیل در دبیرستان نظام به کشور سوئیس اعزام شد و پنج سال در آنجا ماند. محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۱۵، بلافاصله پس از بازگشت از سوئیس، به امر رضاشاه به دانشکده‌ی افسری رفت و در شهریور ۱۳۱۷ با درجه‌ی ستوان دومی فارغ التحصیل گشت. محمدرضا پهلوی برای اولین بار در زمان ریاست جمهوری هری ترومن در ۲۴ آبان ۱۳۲۸ به طور رسمی از آمریکا دیدن کرد. این سفر به جهت دادن امتیازهایی در مقابل گرفتن وام از آن کشور بود. شاه در تاریخ ۲۶ دی ماه به همراه همسرش به بهانه‌ی معالجه و استراحت با چشمانی اشک‌بار از ایران خارج شد و اداره‌ی امور را به شورای سلطنت سپرد. او ابتدا به مصر رفت و پس از آن به مراکش پرواز کرد. با انتشار خبر گریختن شاه، ایران یکپارچه جشن و سرور شد، شادی مهارناپذیری که در تاریخ ایران سابقه نداشت. رفتن شاه و سیاست‌های بختیار که سعی در حفظ چهره‌ی آزادی‌خواه خود داشت، راه را برای پیروزی انقلاب هموار نمود. او در مقابل خواست و آرزوی یکپارچه‌ی مردم که بازگشت رهبر انقلاب را می‌خواستند، قادر به مقاومت نبود و سرانجام پس از افت و خیزهای بسیار، امام خمینی(س)؛ رهبر انقلاب اسلامی، در دوازدهم بهمن ماه پس از پانزده سال تبعید به وطن بازگشت و ایران شاهد بزرگترین استقبال تاریخ شد. سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با اعلام بی‌طرفی ارتش، انقلاب پیروز شد و نظام دوهزار و پانصد ساله‌ی سلطنتی ایران برای همیشه از میان رفت. شاه که در مراکش اقامت کرده بود به سبب شدت یافتن بیماری‌اش (سرطان غدد لنفاوی) به باهاما سفر کرد اما به سبب فشار مردم ایران و مسئولین جمهوری اسلامی ایران برای بازگرداندن شاه به کشور و محاکمه‌ی او در دادگاه انقلاب، شاه مجبور به ترک باهاما در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ شد. پس از مدتی سرگردانی به سبب وخامت وضع جسمانی‌اش مجبور به اقامت در بیمارستان پایگاه نظامی آمریکا در مکزیک شد، اما بعد از مدتی به خاطر نیاز به مراقبت‌های ویژه در ۳ مهر ۱۳۵۸ به نیویورک رفت. در همین اوضاع و احوال سفارت آمریکا در ایران در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ به تسخیر دانشجویان پیرو خط امام(س) درآمد، دانشجویان، تعدادی از کارکنان آمریکایی سفارت را به گروگان گرفتند و شرط آزادی آنان را تحویل شاه به دولت اعلام کردند. دولت آمریکا به سبب فشار افکار عمومی ناچار شد از شاه بخواهد که آمریکا را ترک کند. شاه در حالی که پزشکانش هرگونه مسافرت و حرکت را برای او ممنوع کرده بودند، در ۲۴ آذر ۱۳۵۸ آمریکا را به قصد پاناما ترک کرد و بار دیگر در ۳ فروردین ۱۳۵۹ پاناما را ترک کرده و به مصر رفت و سرانجام در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۵۹ در آن کشور مرده و همان‌جا نیز دفن گردید. و این سرنوشت حکومت‌های دیکتاتوری و طاغوت و حاکمان آن است.



ارتشبد غلامرضا ازهاری

نخست وزیر شاه در دوران انقلاب، او در سال ۱۲۸۸ متولد شده و پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشکده‌ی افسری شد. مدتی بعد برای گذراندن دوره‌ی عالی دژبان و نیز دوره‌ی ستاد به امریکا رفت. در سال ۱۳۴۲ به درجه‌ی سپهبدی رسید و پست‌های مهمی در ارتش نظیر فرمانده دانشگاه نظامی نیروی زمینی، ریاست رکن یک و آجودانی مخصوص شاه را بر عهده داشت. از هاری پس از استعفای دولت شریف‌امامی در آبان ماه ۱۳۵۷ از سوی شاه به عنوان رئیس دولت نظامی برگزیده شد.



ارتشبد غلامعلی اویسی

فرمانده لشکر یک گارد، فرماندار نظامی تهران در سال ۱۳۵۷ و عامل کشتار ۱۷ شهریور تهران. او در سال ۱۲۹۷ در شهر قم به دنیا آمد و دوره‌ی شش‌ساله‌ی دبیرستان نظام و نیز دانشکده‌ی افسری را در تهران گذراند. پس از فارغ‌التحصیلی در سال ۱۳۱۷ ریاست بخش‌های گوناگون نظامی را برعهده داشت، مثل فرماندهی گروه‌ها، گردان، آموزشگاه گروهبانی لشکر ۲، شعبه‌ی بازرسی و دژبان مرکز و فرماندهی هنگ ۵۲ دژبان. او در سال ۱۳۳۲، فرماندهی هنگ ۱۶ تیپ کازرون شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پاس خدماتش نشان درجه‌ی دوم رستاخیز گرفت. پس از طی دوره‌ی دانشگاه جنگ در تهران و دوره ستاد و فرماندهی در آمریکا در سال ۱۳۳۹ به ریاست ستاد گارد و در ۱۳۴۱ به فرماندهی لشکر یک گارد رسید و در همین سمت به عنوان فرماندار نظامی تهران مسئول سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و کشتار مردم شد. او در سال ۱۳۴۸ فرمانده ژاندارمری کل کشور و در ۱۳۵۱ فرماندهی نیروی زمینی ارتش را بر عهده گرفت. اویسی در جریان انقلاب اسلامی، بار دیگر به سمت فرماندار نظامی تهران انتخاب شد. وی به علت موقعیتش در راس نیروی زمینی، فرمانداری نظامی سایر شهرها را نیز در کنترل خود داشت. او در دی ماه ۱۳۵۷ به بهانه‌ی معالجه از ایران خارج شد و از همان جا تقاضای بازنشستگی کرد. اویسی از نخستین افسران عالی رتبه‌ی رژیم بود که فعالیت‌های تروریستی علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی را از خاک عراق و ترکیه آغاز کرد.

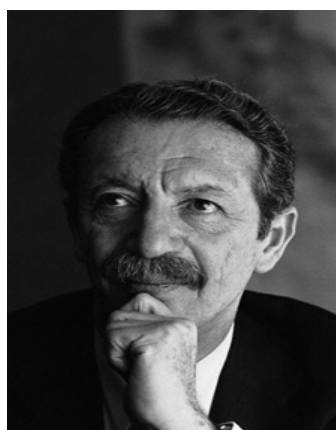
وی سرانجام در ۲۸ بهمن ۱۳۶۲ به دست افرادی ناشناس در پاریس به قتل رسید.

دکتر جمشید آموزگار



رخت‌وزیر شاه در دوران انقلاب، وی در ۴ تیر ماه ۱۳۰۲ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات متوسطه را در تهران گذراند و مدت دو سال در دانشکده‌ی فنی و حقوق دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت. سپس به آمریکا رفت و از دانشگاه کرتل موفق به اخذ درجه‌ی دکترا شد. از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۰ دانشیار این دانشگاه بود. او در طول رژیم پهلوی سمت‌های گوناگونی مانند معاونت وزارت بهداری ۱۳۳۲ تا ۳۴، وزارت کار در ۱۳۳۷، وزارت کشاورزی در ۱۳۳۸، وزارت بهداری و سپس وزارت دارایی در ۱۳۴۲، وزارت کشور در کابینه‌ی هویدا، ریاست هیئت نمایندگی ایران و ریاست دومین اجلاس‌یه اوپک در سال ۱۳۴۹ و در نهایت دبیرکل حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۵ را بر عهده داشت.

جمشید آموزگار در سال ۱۳۵۶ به نخست‌وزیری رسید و مامور اصلاحاتی شد که رژیم در نظر داشت برای آرام کردن مردم به اجرا بگذارد، اما با اوج‌گیری انقلاب، برنامه‌های او شکست خورد و در شهریور ۵۷ جای خود را به شریف امامی داد و قبل از پیروزی انقلاب از کشور گریخت.



دکتر شاپور بختيار

آخرین نخست‌وزیر شاه از دی تا بهمن ماه ۱۳۵۷ بود. او فرزند سالار فاتح بختیاری و نوه‌ی دختری صمصام‌السلطنه بود و در سال ۱۲۹۴ در چهار محال بختیاری متولد شد. تحصیلات ابتدایی و بخشی از دوره دبیرستان را در اصفهان گذراند. هجده ساله بود که پدرش در زندان قصر به اتفاق عده‌ی زیادی از عشایر فارس و بختیاری اعدام شد. شاپور برای ادامه‌ی تحصیل به لبنان رفت و از مدرسه‌ی فرانسوی‌ها در بیروت دیپلم گرفت. سپس برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه عزیمت کرد. ابتدا از دانشگاه حقوق پاریس درجه‌ی دکترا‌ی حقوق بین‌الملل عمومی دریافت کرد و به درجه‌ی افسری رسید.

زمانی که به ایران بازگشت، به استخدام وزارت تازه تاسیس کار و تبلیغات درآمد و پس از مدتی به ریاست اداره کل کار خوزستان و سپس مدیر کلی آنجا منصوب شد. بعد از مدتی به تهران احضار و به سمت معاونت وزارت کار منصوب شد و تا کودتای ۱۳۳۲ در این سمت باقی ماند. پس از دستگیری و محاکمه ی دکتر محمد مصدق، به فعالیت خود در جبهه ی ملی ادامه داد. چندبار دستگیر شد و به زندان افتاد، ولی باز هم فعالیت های سیاسی خود را رها نکرد. سرانجام در دی ماه ۱۳۵۷، در شرایطی که دیگر امیدی به ادامه ی حیات رژیم سلطنتی نبود، پیشنهاد نخست وزیری از سوی شاه را پذیرفت و به همین دلیل جبهه ی ملی در یک نشست فوق العاده بختیار را از عضویت خود برکنار کرد و حزب ایران نیز او را از دبیر کلی حزب کنار گذاشت. در واپسین روزهای حرکت مردمی انقلاب، او تلاش بسیاری برای جلوگیری از سقوط رژیم به عمل آورد، ولی موفق نشد. او که در سیاست های خود به سختی شکست خورده بود، پس از پیروزی انقلاب به پاریس گریخت و سال ۱۳۷۰ در همان شهر کشته شد.



سپهد عبدالعلی بدره ای

آخرین فرماندهی نیروی زمینی شاهنشاهی و فرماندهی گارد شاهنشاهی. او که تا آخرین دقایق رودرروی مردم ایستاد و فرمان تیراندازی به روی مردم غیرمسلح را صادر کرد، در بحبوحه ی انقلاب در سال ۱۳۵۷ در یک درگیری به قتل رسید.

سپهد امیر حسین ربیعی

فرمانده نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی در دوران انقلاب. وی به جرم کشتن مردم بی گناه و صدور فرمان تیراندازی به روی غیرنظامیان پس از پیروزی انقلاب اعدام شد.



مهندس جعفر شریف امامی

نخست‌وزیر شاه در اوج قیام مردمی سال ۱۳۵۷. او که در تهران، آلمان و سوئد تحصیل کرده بود، خدمات دولتی خود را در سال ۱۳۱۰ با کار در راه‌آهن ایران آغاز کرد و در سال ۱۳۲۹ وزیر راه در دولت رزم‌آرا شد. در سال ۱۳۳۳، مدیر سازمان برنامه کابینه زاهدی و در سال ۱۳۳۶، وزیر صنایع در کابینه اقبال بود. او از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰، عهده‌دار پست نخست‌وزیری بود و در ضمن مشاغل دیگری نیز داشت از جمله نایب‌التولیه بنیاد پهلوی، رئیس اتاق صنایع و معادن، رئیس هیئت مدیره بانک توسعه صنعتی، رئیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب که وابسته به فراماسونری بود و نیز سناتور و سال‌های زیادی ریاست مجلس سنا را هم به عهده داشت. شریف امامی یکی از اعضای فعال انجمن فراماسونری ایران به حساب می‌آمد و به عضویت لژهای آلمانی و استاد اعظم لژ «ستاره سحر» که در گروه لژهای بیست و هفت‌گانه لژ بزرگ ایران قرار داشت، پذیرفته شده بود.

او در سال ۱۳۵۷ پس از وقوع فاجعه سینما رکس آبادان و برکناری جمشید آموزگار از نخست‌وزیری، با هدف تشکیل دولت «آشتی ملی» و اصلاح نقطه ضعف‌های گذشته روی کار آمد. واقعه کشتار ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان در دوران نخست‌وزیری او رخ داد و موجب شد تا پس از دو ماه و نیم، جای خود را به دولت نظامی از هاری بدهد. او پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران از کشور گریخت.



تیمسار ناصر مقدم

آخرین رئیس ساواک از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ و رئیس رکن دو ارتش. (اداره اطلاعات و ضد اطلاعات در ارتش). او فارغ‌التحصیل دانشکده افسری و دانشگاه جنگ بود و مدرک لیسانس رشته حقوق قضایی دانشگاه تهران را نیز داشت. در سال ۱۳۴۰ ریاست اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران را بر عهده گرفت و پس از مدتی آجودان مخصوص شاه شد و همزمان دادستان ارتش نیز بود. سپس، معاون نخست‌وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور شد. ساخت خانه‌های امن ساواک در زمان او طرح‌ریزی شد. وی پس از پیروزی انقلاب دستگیر و به حکم دادگاه انقلاب در روز ۲۲ فروردین ۱۳۵۸، اعدام شد.